





بسم الله الرحمن الرحیم

چون نوع انسان خاصه آنان که از زمره [illegible] بزم ادب حضرت سلطان [illegible]
و [illegible] و [illegible] ذات و [illegible] صفات [illegible]
این سعادت [illegible] عبارات و استعارات [illegible] ارباب نظم [illegible]
همه [illegible] حکمت و ضمیر [illegible] معرفت [illegible] لهذا از این سفینه [illegible]
منظومات [illegible]
و هر [illegible] مجموعه [illegible] جامع هر گونه [illegible]
از [illegible] در [illegible] فردوس
تا [illegible] است که هر نوبهار [illegible] بهار [illegible]

از انعام کرام مقرب حضرت سلطان [illegible] خان [illegible] معراج الیقین و [illegible] مصر [illegible]
گردید ابتدا از [illegible] حضرت [illegible] حال [illegible] آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible]
محصر [illegible] جمع [illegible]
[illegible] واقع است [illegible]
[illegible] واقع نیست [illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible]

و نکو از خوب ... محمد دم المجد حفظه الله الملک المعبود فمن الاصل الی الفرع

ان از ذات سادق قد رفیع لطیف نورانیه با نوار مهر و شهنشهی دوستان دلکرده الیه سر کون

سخن برسته هی جیران ... از این بیع بهره بر داد قال تولوا القیطکم ... منهم آنفسکم

شاخه ... قصه روی خدا ... اگر در دستم بر الطاف ... دستم برادرم بحمد الله دست و دیدن ور وی

او کتابه است و لیس ... فی ... و لکن بعد ... نکر حاتم ... کسیه ...

و همت عالی ... با دلیعه ... که شیر و جهد در سلامیه ... و خلوص ... در کار

دولت ایشان ... حزینه ... هر داشت با غیر از ... چه ... تیز با خلاف دوران

گفته و سیراب شکر است با وصف ... ملک ... و ... ابوطالب ... لا ... له

یک کرد ... بخش در ... بکه ... کرد و ... شکسته ... دل در عالی عادت

زد که دنیا ... از عهده بر ... آه از این قوم بی جهت و ... که ... غیرت لا حظ

دلبرد وقوع خاطر ... در حق کوه ... با ... در خیر ... دور سر داد

قال الله تعالی ... بطرق القوم و ... ... و بوسیکه ... ... از ... صفت کریمه

انصاف ... انچه ... غرور ... و دعوی ... و ... کنند و ... بعضی

زنده علم ... است ... در است ... ما ل هم است ... علامت

در ... کر ... و ... دعا ... سو کند و ... و ... که ... فرق

بی ... الذی ... و ... ده بحسب ... ده ... گویا ... دیدار ... ازروی

کا ... دعا در کار در ... کنند کاه ... در ... در آتش ... کاه

بو ... کش و ... است از آب ... راند کاه با ... چه ... و آب ... سکر نیز

یک ... که عاقبت در دار دنیا ... خواهد رفت ... از او ... در عالم معنی

... تکوین ... همه ... ظاهر ... و ... تکو ... انکار کرده ... ایام

رقعه شریف ... ثابت ... مرالیه ... و ... باغ دعوت فرستاده

جزای خیر از لطف ... کریمی و ... الفت ... شکفته ... صحبت

سنگ [illegible] دوست و حکایت [illegible] در باغ و دیوار باغ [illegible] سمان است

[illegible] چو [illegible] نوح و [illegible] شکسته [illegible] شکفته خوبی ظریف و دلجوی [illegible]

[illegible] گردان باغ و صحرا [illegible] بهار [illegible] شد [illegible] هر ده [illegible] غنچه [illegible]

[illegible] سینه [illegible] روح است [illegible] نوح خوب [illegible]

[illegible] باغ [illegible] سوم [illegible] که دولت [illegible] بهار است و [illegible]

[illegible] و گلزار [illegible] گفته [illegible] غنچه [illegible] باغ [illegible] آمده [illegible]

[illegible] است و حسن و جمال [illegible] در آن [illegible] و [illegible]

[illegible] باغ [illegible] باغ [illegible] لاله [illegible] است [illegible]

[illegible] قسم [illegible] اول [illegible]

و چو [illegible] و [illegible] گوی [illegible] در چمن [illegible] باغ

و [illegible] است [illegible] صبح [illegible] اکنون [illegible]

در شب [illegible] از هم [illegible] است [illegible] محبت از جانب [illegible] قرب [illegible] طبیعت

[illegible] آینه [illegible] حضرت [illegible] کف [illegible] و [illegible] هم [illegible]

[illegible] گر [illegible] چنین [illegible] که [illegible] آمد [illegible]

و [illegible] ایران [illegible] دو [illegible] و [illegible] سلطان

[illegible] یک [illegible] شهر [illegible] باب [illegible] سنجیده [illegible] قدر

[illegible] است [illegible] صاحب [illegible] است [illegible]

[illegible] و [illegible] خوب [illegible] و [illegible] سالار [illegible] جان

[illegible] در [illegible] و [illegible] در عرق [illegible] است [illegible] در عرق

و [illegible] فروغ است و [illegible] باغ [illegible] رسیده [illegible] موج و [illegible] است

و [illegible] تیغ انعام و [illegible] آنچه و [illegible] دیدنی [illegible] اکنون

که [illegible] و [illegible] سلطنه [illegible] نوشته [illegible]

والمطلوب تا [illegible] صورت [illegible] حکیم [illegible] که در [illegible] قیامت جهان است تا [illegible]

علاوه [illegible] از [illegible] گوناگون است [illegible] مراد است [illegible] و دشمن [illegible]

[illegible] فتح و نصرت [illegible] این سخن [illegible]

و در کار [illegible] فرح [illegible] در [illegible] بر کرم [illegible]

[illegible] و [illegible] فرخ [illegible] آری در حسن [illegible]

فرح [illegible] چه فتح [illegible] در [illegible]

از [illegible] فرخ [illegible] آئینه [illegible]

الف دار [illegible] نقش [illegible] فرح [illegible]

[illegible] چشم [illegible] فتح [illegible]

و [illegible] است [illegible]

[illegible] در [illegible] حسن [illegible]

در [illegible] زلف و خال [illegible] فرح [illegible] مشق [illegible]

[illegible] فرح [illegible] نیم [illegible] کلام [illegible]

[illegible] چشم [illegible] چشم [illegible] کلام [illegible]

[illegible] فرخ [illegible]

[illegible] هم [illegible] چشم [illegible] کلاه [illegible]

[illegible] نقش [illegible] حسن [illegible]

همان چشم [illegible] فرح [illegible] کلاه [illegible]

فرح [illegible] تصنیف [illegible] کرم [illegible]

[illegible] همان [illegible] فرح [illegible]

طور [illegible] تصنیف [illegible]

عشق [illegible] اگر [illegible]

مغرور شود و دانش را بشکند و بینا را بسوزد چرا گزاف میگوید و لاف میزند مگر سخنان زر
لاف است با همه محمود علاف و حسین لواف هر چه دست آدم میخواهد بگوید در مقام
ضرر درست عبارت این کار عهده سخن است و خیال و مثل که مراد از صفا قبل از حقوق
از عالم قرار هر چه در امر تمام و بیشتر لازم است از آنکه گفتن صفت تا تنها آری کسب
کار درست شد — فرزندی سبب نصیحه [illegible] — قدیم مقام
و در بسیار دولت بسیار [illegible] دارد و از مطالب صحیح [illegible] انصار صحبت حرفها
که عهد را [illegible] است و همه را [illegible] بار نیک سمع قبلی اصفهانیه و العراق مقرون
گشت [illegible] سخن [illegible] و علی الرضا [illegible] عیب جمله متمرد [illegible] جمعیت
صد [illegible] در باره [illegible] تا قاس [illegible] از آنچه از [illegible]
عادت [illegible] بار [illegible] از خزانه [illegible] کردن است سنه [illegible] حمیه
خلاصه [illegible] عشر [illegible] حسب [illegible] شهر [illegible] لطف خدا [illegible]

خط و خطاب چنان را و دل و خطاب چنین با این [illegible] شد او اندر وبس [illegible] اکرام [illegible]
نظر [illegible] تا که متقی شده و [illegible] الله لا [illegible] سمع کرده
از آن [illegible] صفحه تمام است و یک [illegible] رسم [illegible] دوام [illegible]
در [illegible] غربت و بنامی در [illegible] و قرب [illegible] و [illegible]
الذی [illegible] و علاوه بر آن خیلی و بسیاری [illegible]
در همین [illegible] هر [illegible] از [illegible] خطه [illegible]
[illegible] و علاقه آنها [illegible] است [illegible] عراق
و [illegible] دولت [illegible] حضار [illegible]
[illegible] است [illegible] و ساره [illegible] آنها [illegible] گشته
[illegible] تکلف [illegible] الحاقه
[illegible] الدوله [illegible] و [illegible]

انقلابات این رساله بعضی تصنیف شد و بعضی تکلیف [illegible] باتمام [illegible] جهت و بوقوف [illegible]

حاصل انها به رساله جناب [illegible] نقصان و نسبت با توفیق حق دیوان [illegible] در هر حرف [illegible]

[illegible] ارسیب کرده است و حال آنکه [illegible] مقدار [illegible] از هر طرف [illegible]

[illegible] از قبل و جناب [illegible] مع ان غیبا در هر [illegible] شاه [illegible]

[illegible] معتقدان آنحضرت با انصاف [illegible] از [illegible]

انصاف [illegible] همین [illegible] و تکمیل [illegible] خاطر [illegible]

[illegible] ملای [illegible] خزانه [illegible]

در خزانه خاطر [illegible] هم [illegible] داریم [illegible]

[illegible] که [illegible] نعمت [illegible] و غیر [illegible]

[illegible] بالاتر از [illegible] حفا و [illegible]

[illegible] شکر [illegible] و [illegible] آن [illegible] نعمت [illegible]

رحمت خاطر بود شکر [illegible] تشریف [illegible] شکر موجب [illegible] فایز [illegible]

[illegible] و ذوق [illegible] تا اگر آن فرزند [illegible] آستانه [illegible] الله تعالی مرزوق [illegible]

غیرت خاطر [illegible] چگونه [illegible] آنکه [illegible] و [illegible] گشته [illegible]

[illegible] است [illegible] خاطر [illegible] آنکه [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] آنچه [illegible] رحمت [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] آنحضرت [illegible] استقلال [illegible]

در آنجا [illegible] نعمتهای [illegible] خاطر [illegible] از [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] دولت [illegible]

[illegible] خاطر بود [illegible] و [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] و [illegible] عاقبت [illegible]

برنگی رسیده این بار هم در سینه جگر تیر بی حقانیت وارد [illegible]
رفته است سهل است با این بار رسانیدن انصاف بگذاری قسمت خود سلامت [illegible]
خورده است باشی با بابا خورده است که بندگان حضرت اعلی استعمال [illegible] سرده
باشد خوب سالها بر درد عاجز خورده حرف عارض [illegible] نوکر [illegible]
باشد از لازم نوکر این نیست چه لازم که سلطنت خود را در سلطنت نوکر خود جا کرده [illegible]
با اهل عالم درست که باید خلاف قائم مقام باشد [illegible]
که آمده باشی [illegible] و حکم عالی در سیاست [illegible]
[illegible] عالی [illegible] آنها سال نوکر در حکم [illegible] پادشاه آنها [illegible]
[illegible] نصایح شفقانه و ادای [illegible] نمات [illegible]
در حق [illegible] و [illegible] کار [illegible]
[illegible] ام [illegible] ام از صبح [illegible] [illegible]

تا همه جا [illegible] تا [illegible] سالم [illegible] حرب [illegible] و [illegible] شب [illegible]
اگر کار [illegible] کشیده در [illegible] سلاح [illegible] با جوش خراسان و [illegible]
[illegible] امروز [illegible] و [illegible] با جمعیت [illegible] ده [illegible] عراق
با سپاه [illegible] [illegible] [illegible]
تا ده هزار سوار [illegible] همه ان [illegible] [illegible]
کردیم [illegible] آنچه [illegible] نوع [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
ای [illegible] قائم مقام انجام [illegible] ام
روز [illegible] ام و شبها [illegible] صبح [illegible] شام [illegible]
[illegible] نظر آید [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بزرگ [illegible] حضرت [illegible] [illegible]

در اراده داشتیم در هر چه مقصود و حال که نشنیدیم و که ندیدیم جز لقای تو و لقای تو گر بادا

به تو حاجت سؤال نخواست است لیکن قدرت است و الوهیت [illegible]

آنکه گوینده تعمیر سفارش باشد مگر آن است با درست نیاز آنکه در این قسمت

داشته امروز بخواهم که نیست برحسب مقدور در مقدور رحمت شما را در این صفحه وادار

لازم دانستم در الطاف حضرت شما باعث خواستم بنای آن دولت و دیگر کردم

دور و دراز چیزی دستیابی هر خبر و واسطه تحریرات رمز و تقریرات خبر در سکاه است

هر دم که بنده کاملا خوب نگاشته باشد و آنچه خود نخواهند آن آغاز بر [illegible]

کار جزئی از آن نوشته شود خط رمز است نه زنی رشته سر منقلب باشد

سر رشته را منقلب باشد دیگر آمدن بر این نقطه و آنچه بر شما معلوم است

در این بنده کامل ضعیف را لا یملکون لانفسهم نفعا و لا ضرا و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا در تربیت

نصر فتح باد کلاه دار دریا بسیجه خوش سر نوحی داد و دیگر قرآن سوره عبس و [illegible]

کنیاد

در این بار تجربت کرده‌اند امرا پیش از رساله پیش از این آمده پیشکوه در این کار

تجربه نیست که نشسته بود و ... آن تجربت نمی‌شد تجربه از تمام تجربت و حالت است

از سوی است بنده او و رضای او و رضای قضا دل که نشسته است بنده را در اجل جام وصل

او امر اگر جانب این باشد کمین و خانه بیم در عطا و منع آن تجربت نیز هم کار

نه علت کار است اراده نازک رشته بود گر چه از مقدم عهد است بود در کار هم

احوال و حس و فتح کوه از سخن رمزیت دلداران است نه صورت نگار عقل نقش

منتشر شده از وسایل که در این جمله امانت خاص مشغول مرحمت او امر در این جمله

زیرا که در کوچه بنده کامل این است گناه ترازوی میزان حیرت اندر حیرت آمد

از قفس از مرغ پیشتر هیچ کار و پیشتر هیچ بالاتر هیچ در که نقش حکم از نعمات

جمیع احوال صادق و منصف موافق در رد زر در این محمولات و محمولات عالی است

در نگارند و بود و این سپاس نامه نیز از خود در آن رشته کار ظاهر نگارش نگارد او

قانع نشد در نوع ... معلومات خود ... عرض ...

دعا ... از آنکه که ... نظر ... کند اگر ... نشد ... تحقیق

هزار بار گفته ام ... قصه ام این هزار و یک بار ... خدمت

امتحان کرده نه بوقوع ... آنرا که ... خواب ... علیه ... دارد

و ... شتاب ... ادراک ... در این ... آن صفحه ... بخوانند و در صفحه ...

و حرف ... ابتدای ... سخن و افتتاح هر کلام ... نام ...

شایسته ... [illegible] ... بیت ... [illegible] ...

... [illegible] ... دانست ... نجوم ... [illegible] ...

... رساله ... خط و در کار ... رساله در تحصیل علم ...

مولف ... [illegible] ... اوقات ... [illegible] ...

... گاه ... مخزون ... گاه ... مخزون ... صدر ... آفت ... راه ...

مقطع

مقطع روز رخشان کند و مطلع مهر درخشان جعل اللیل لباسا و جعل النهار معاشا ...

برین ... که هر ... ثابت ... تا بجوید ... عالم فرو ...

و ... از سکون ... سکون و برکات آن حرکات ...

کمال قدرت خویش ظاهر نموده و جمال رحمت تام ... هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره

علی الدین کله و لو کره المشرکون ... سید ... خلاصه ... صلوات الله علیه ... محمد ...

و ... فصاحت ... [illegible] ...

... و یحیی ... [illegible] ...

... [illegible] ... الحمد لله ...

مع عبده الکتاب ... والصلوة علی عبده الذی صدق بالحق و نطق بالصواب و بعد

این ... ضعیف ... ابوالقاسم ...

... رساله ... سلام ... [illegible] ...

ملک ایران و توران حافظ ثغور اسلام و ایمان سیف صقیل عز و جهاد و [illegible] ثغور و ملل
دارا [illegible] شاه جمجاه [illegible] خورشید [illegible] دارد [illegible] امن و امان [illegible]
خسرو خصم افکن عباس شاه که [illegible] پای تا سر همه زینت تاج و کمر است [illegible]
و نصرت [illegible] دلیرانه [illegible] در غزای [illegible] ملک [illegible]
به کنج فقر و کنج شکر و توشه قناعت و گوشه فراغت خو گرفته از [illegible]
آورده ام که [illegible] در ظل آفتاب والا [illegible] اقبال در رفاه [illegible]
تو [illegible] در [illegible]
[illegible] و الکنون [illegible] سخت [illegible]
چنان [illegible] از [illegible]
[illegible] کشیده باشد گوشه گرفتن [illegible] فراغ نیست گوشه [illegible] بلای
گوشه نشین است اگر آسمان [illegible]

را به گوشه [illegible] جرم [illegible] کفر و کفران [illegible] در جواب گویم [illegible]
[illegible] محتسب غم [illegible]
خلاف امروز [illegible] که [illegible]
[illegible] چشم یار هم [illegible] بار دیگر [illegible] در کار هم [illegible]
[illegible] اعتبار است [illegible] ارباب [illegible]
به عنوان الصبور [illegible] چه صبور [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] دعاگوی [illegible] خوبتر [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible] تخت [illegible]
[illegible] آن [illegible] حکیمان [illegible]
[illegible]

منهای بینایی و حق‌شناسی است هرچه چند دوست عرض آنرا فرض است با

حاضر شمارند هرگز درهم که شاه اصحاب عظام در علم عروض از او شروع نکته‌اند صاحب

آموخته‌اند نه در نسخ کتابت و ضرورت طلب لاجرم التزام خاموشی را و بی

از فراموشی حق نعمت تکلیف [illegible] نوازش [illegible]

[illegible] حقیقت عرض کردم الف لفظ [illegible] مجموع

نسبت ثقیل و کثیف در نظم این بیت بر وزن فعلاتن است [illegible]

چهار مصرع رباعی در اوزان بیت چهارگانه [illegible] والله

فراست [illegible] عاقل قول حق [illegible] خلاصه [illegible]

سیبویه و [illegible] در مجلس [illegible] درس [illegible]

والله [illegible] که از [illegible]

از فرقه [illegible] کتاب [illegible] در کار [illegible] استشهاد

دلفریم

دکفی [illegible] اگر [illegible] در کار [illegible]

[illegible] محمود [illegible] تو [illegible]

[illegible]

[illegible] و سرو [illegible]

[illegible] خاک و آب این [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible] هست که از [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] لغو و لفظ [illegible] باشم [illegible]

[illegible] در علم [illegible]

[illegible]

در نهایت کمال رسیده و در کار دنیا بسیار صاحب همت و عمرها خدمت درویشان کرد
با فقرای آن کار در نیست اگر کاری هست فرمودند که بیشتر نسبت با خدا و خویش است
پس کس چه دلیر و پس بچه صحبت [illegible] دهد نیست [illegible] در باب حفظ دوست دوستی
ضعف و فراغت اگر با که [illegible] و شمه [illegible] در کار است [illegible] دیگران
موجود است و است [illegible] ان [illegible] اداشتن ان [illegible] تمام عیاری
ثم قلت [illegible] داناها چون [illegible] و [illegible] و شکفته است
نه همین [illegible] ان هم [illegible] از [illegible] در نهایت [illegible] همین
کم گشته است و نطق فرو بسته هیچ آفرینی را از [illegible] است
و این [illegible] و [illegible] دولت [illegible] از [illegible] هیچ [illegible]
و در [illegible] از [illegible] که [illegible] هر کس [illegible] افعال و [illegible]
[illegible] و [illegible] ان [illegible] موجب [illegible]

[illegible] کمال اهل [illegible] عالم [illegible]
[illegible] است و [illegible] را [illegible] [illegible] اگر [illegible]
[illegible] کرده و عموم [illegible] عرض [illegible] دعوت [illegible]
[illegible] ذات و [illegible] صفات [illegible] نور [illegible] الاطوار [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] انواع و [illegible]
و معروف علما و حکما و مصطلح [illegible] عالم [illegible]
[illegible] و شهوات [illegible] عالم [illegible] و [illegible]
و [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] کثرت [illegible] السلام
[illegible] السلام در [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible]
و السلام [illegible] و [illegible] علم [illegible] و [illegible]
که [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]

احوال آن عاجز بعید و بدیع نسبت خواه در خوابگاه عهد باشند با پادشاه [illegible]

[illegible] چرخ [illegible] سایه [illegible] و شیخ ابرار [illegible] عالم ازل [illegible]

و بر [illegible] سایه مصدق [illegible] صاحب سعادت و قبله دولت اقبال و [illegible]

با عدل [illegible] که ابد الله [illegible] اطراف دکعبه مناجات اشراف [illegible]

رجال [illegible] رکاب [illegible] در ضمن حکایت و ملمع روایت [illegible] حیرت

و علت حیرت [illegible] دارم و آن این است که [illegible]

[illegible] عالم [illegible] دختر [illegible] عشوه [illegible]

[illegible] سخن [illegible] بیمانه [illegible] صاحبان [illegible]

با عالم عالم نازد [illegible] از [illegible] ان [illegible]

[illegible] دارم [illegible] بهر [illegible]

[illegible] و [illegible] نشسته و [illegible] سخت [illegible]

و بهزار بازرگان [illegible] معطر و بازار پشمینه و پس زعفران و اطلس و قصه [illegible]

آتش از عشق در [illegible] بر علاقه [illegible] و شیرازه کار بر [illegible] مصحف [illegible]

در [illegible] از [illegible] حکوم [illegible] و [illegible] نخچیر فرح [illegible]

[illegible] کار آن را خسته [illegible]

و سیاهی [illegible] و قطع [illegible] لعنت [illegible]

[illegible] اکنون [illegible]

در صحن مسجد جامع خانه گرفته و کاشانه [illegible]

[illegible] از آن [illegible] که [illegible]

[illegible] عباسی [illegible]

از [illegible] ادب [illegible]

[illegible] اتفاق [illegible] سال [illegible]

قرص مه که او لاله آن محتاله با مضاربه کار انجو انجوان بود آنکه در ضمن عقیقه نقد شده را

که اولین است و هم نیز آن است اگر چهار ماه هم از موعد بگذرد در رحمت نیز و منفعت مستحق اند

هم که هر ساله رات بعیش بزرگ ده ها صنف هم و قسم سالی و خوش شدم بگه باشد دیگر

کرم که آدمی بطلب آنکه فرستادم فی الفور ... زر در بار آسمان کشیده و نقل سبیل

برادرم چهار آدمیه فرستم در پیش شکر لب و جواب از لب سبیل

شکر آب با ... در کاسه و از کاسه و کف ... دم استعمال کرده بود کرد

... آید که ... از خانه خواهد و کفها ... نیز با آسمان سر ... بیت

و از ... توام شرم و ... چلاهاهم تو ... احتیاج ... و جلا ... را

مقرض ... که آنقدر ملاحت بود و ملاحظه ... بود و کوه ... در ... بود

با ... احسان ... که ... کرد ... معلوم است ... و قران

و ... هر یک ... سر ... از قیمت ... یک ... است

دانم

در ... هر کدام ... از دور ... و ... سعادت ... استعداد

... در ... هم آنکه در خانه از ... و ... و ... دائم ... محمود

... گردم ... صحبت ... نه نه رفت ... و آنکه اکرسی در خط

اسباب ... خواهم در ... فقط ... کنم ... قرابت در ...

... است و از آن از ... حضرت قاضی ... و ...

... است و هم ... در پیش ... چهار ماه ... موعد ... در ... ان

... ان ... عباس ... خط ... حوالد

و ... که این ... از ... و ... قرار ...

... ام ... که ... هاش ... عباس ... کار

... از مقصود ... عباس ... قاضی ... روز

... آن ... و ... اسلام ... خواهم ... همان

بر دوام نداد نتوانست پس من چه بدو دادم که توانست از پس من بیاید الآن باید

داری بسند و بگیرند عالم را خرگاه منقرض دولت جهان مطلس و ذوالفقار جهان

باشد به ید ابوالحسن جنید و سهراب خان حاجی محمد مظفر عفی عنه حاکم ده بید در گنبد ...

شب ... شهر محرم الحرام فی سنه ۱۲۷ در دارالخلافه طهران ... تحریر یافت



